

عدالت و فرآیند تحقق آن در نظام

اسلامی

عنوان: عدالت و فرآیند تحقق آن در نظام اسلامی
سخنران: حجت الاسلام والمسلمین سید محمدمهدی میرباقری
تدوین و تنظیم: کمیته علمی اولین نشست ستاد فرهنگی فجر انقلاب اسلامی
ناشر: ستاد فرهنگی فجر انقلاب اسلامی
تاریخ انتشار: ۱۳۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد و آله الطاهرين

الهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قاعدا و ناصرا و

دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.

۱ - شعار عدالت‌خواهی در مقابل شعار توسعه، عامل فروپاشی دنیای غرب

موضوع سخن، جایگاه عدالت اجتماعی در دولت اسلامی است. مقدمتاً یکی دو نکته را عرض می‌کنم. نکته اول این است که؛ تردیدی نیست که در شرایط کنونی، ظرفیت گسترش انقلاب اسلامی تابع رغبت و نفرت جامعه جهانی است. به میزانی که تمایلات جامعه جهانی از نظام موجود استکباری روی برگرداند. و به تعبیر بهتر به میزانی که نفرت عمومی نسبت به جریان استکبار جهانی رشد بکند و در نقطه مقابل این رشد نفرت عمومی، به میزانی که جامعه جهانی امیدوار به عدالت دیگری بشود یعنی معتقد بشود که عدالت اسلامی تحقق بافتنی است به همین میزان زمینه تحول جامعه جهانی و گسترش انقلاب اسلامی مهیا می‌شود یعنی شما اگر بتوانید تمایلات جامعه عمومی جهانی را به محور این دو امر یعنی گسترش امید نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی و، گسترش نفرت نسبت به نظام استکباری جهانی سامان بدهید؛ ظرفیت رشد انقلاب اسلامی محدود می‌شود بر همین اساس کاملاً ضروری است که یک الگوی عینی از عدالت اسلامی را پیش روی جامعه جهانی قرار بدهیم و به ایشان نشان دهیم که این عدالت منتهی به رکود اقتصادی نمی‌شود یعنی اینطور نیست که عدالت اسلامی مانع پیشرفت اقتصاد شود بلکه بر محور رشد انگیزش‌های الهی در تحرکات اقتصادی به توسعه اقتصادی ختم می‌شود البته توسعه مناسب به همان انگیزه‌ها و نیات، بنابراین در حال حاضر ما ناچاریم از اینکه جریان عدالت را به طور جدی پیگیری می‌کنیم و راه تحقق و عینیت آن را فراهم کنیم ف بنده در آغازی که آقای احمدی نژاد شعار عدالت محوری را موضوع قرار داده بوند و در سخنرانی جهانی خود نیز این موضوع را تأکید می‌کردند در ذهنم این تردید وجود داشت که آیا واقعا در مقابل شعار توسعه ای که غرب می‌دهد و سازوکارهایی که برای تحقق توسعه در جامعه جهانی پیش بینی کرده، اعم از توسعه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آیا شعار عدالت شعار کارسازی است و یا کار ساز نیست و واقعا با تردید در ذهن خود با این مطلب روبه رو بودم. ولی خوب به جهت تأملاتی که داشتیم و هم این نمونه عینی بسیار مؤید بود که اگر این شعار های خوب پیگیری بشود می‌تواند در مقابل شعار توسعه در فرهنگ جهانی اثر گذار باشد و این جنبش و حرکتی که در فرانسه بر محور عدالتخواهی اتفاق افتاد، آن هم در یکی از کشورهایی که به اصطلاح خودشان

، مهد توسعه و پیشرفت است نمایانگر این معنا است که ضعف جدی در دنیای غرب وجود دارد و این ضعف توسعه می تواند عامل فروپاشی دنیای غرب باشد بنابراین این شعار از شعارهایی است که کاربردی در مقیاس جهانی دارد و می تواند در مقابل شعار توسعه بایستد و اثرگذار باشد و اتفاقاً ماکسیست‌ها هم در دوران مبارزه طولانی که قریب نیم قرن با نظام سرمایه داری و لیبرال دموکراسی داشتند بر محور شعار عدالت می‌جنگیدند و عدالت خواهی شعار اصلی آنها بود و تعریف سوسیالیستی که از عدالت می‌کردند.

۲ - عدم امکان تحقق عدالت در نظام لیبرال دموکراسی

نکته دیگر اینکه در نظام کنونی جهانی و در نظام سرمایه‌داری عدالت تحقق نیافتنی است. غرب خود را درگیر عدالت نمی‌داند در عین حالی که خود مدعی عدالت است. با اینهمه همه ما معتقدیم که عدالت در غرب محقق نمی‌شود

۲/۱ - بهره‌وری حداکثری از ماده پایگاه حقانیت نظام سیاسی

اما چرا نظام مبتنی بر لیبرال دموکراسی نمی‌تواند عدالت را در جهان نهادینه کند؟ خوب عنایت کنید که آن‌ها اساساً در عدالت سیاسی، برحق انتخاب انسان و آزمون و خطا قرار می‌دهند یعنی می‌گویند انسان‌ها حق انتخاب دارند و انتخاب اکثریت، مبنای حقانیت و به رسمیت شناخته شدن است. حال اگر شما حق انتخاب انسان‌ها را مبنای حقانیت قرار دهید و حق انتهاب را مقید به اخلاق نکرده‌اید و گفتید هرچه را که انسان می‌خواهد همان مبنای حقانیت است و عدالت به همان تحقق پیدا می‌کند یعنی اگر ساختارهایی که عدالت ساز هستند مبتنی بر آراء مردم شکل بگیرند، اساس عدالت بهره‌وری مارکی می‌شود. و هرگز مقید به اخلاق نشوند در نتیجه اساس آنها بهره‌وری حداکثری از ماده می‌شود و در نهایت مسئله کاملاً معکوس می‌شود و اخلاق مقید به اکثریت آراء می‌گردد به دیگر سخن پایگاه حقانیت نظام سیاسی، اخلاق نمی‌یابند، بلکه این تمایلات عمومی است که پایگاه حقانیت می‌شود و اخلاق به تبع آن تعریف می‌گردد و این عیناً همان که در حال حاضر اساسی است که در نظام سرمایه‌داری وجود دارد. که اخلاق متناسب با منزلت توسعه تعریف می‌شود نه اینکه اصول اخلاقی ثابت حاکم بر تحولات و تکامل انسان باشند.

۲/۲ - عدم امکان ایجاد هم‌دلی و هم‌گرایی در نظام لیبرال دموکراسی

وقتی شما رأی انسانها و میل انسان‌ها را اساس قرار بدهید و آنها را به اخلاق و دین مقید نکرده‌اید و پایگاه اخلاق را جریان عبوریت در نظام اراده‌های انسان قرار ندادید، طبیعتاً اراده‌ها به سمت توسعه و به حداکثر

رساندن بهره وری مادی حرکت می‌کنند و وقتی به سمت توسعه بهره‌وری مادی حرکت صورت بگیرد دنیا هدف و اساس می‌شود و طبیعی است که بهره وری مادی از دنیا دیگر نمی‌تواند عامل همدلی و همگرایی بشود. یعنی آن چیزی که موضوع رقابت است، مسابقه و تنازع است نمی‌تواند عامل ایجاد وحدت باشد. به دیگر سخن خیلی، روشن است؛ اگر بر سر دنیا مسابقه ایجاد کردید و ساختارهایی که شما به عنوان ساختارهای عادلانه در جامعه تبیین می‌کنید رقابت بر سر سود مادی را اساس قرار دهند طبیعی است این ساختارها عامل همگرایی، همدلی و ایثار و محبت، نخواهند شد. دنیا عامل نزاع است، و دیگر نمی‌تواند وحدت بین مردم را ایجاد بکند و نتیجه آن همین چیزی می‌شود که در نظام غرب اتفاق افتاد.

۲/۳- شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری بر محوریت صیانت سرمایه

شرکت‌های سرمایه‌داری با هدف حداکثر رسانیدن سود درست شدند. بعد این شرکت‌ها به صورت یک «شبکه» درآمدند و از طریق بانک‌ها به همدیگر پیوند خوردند «بانک» حلقه اتصال این شرکت‌ها شد و همه اعتبارات اقتصادی را در خدمت این شرکت‌ها قرار داد بخصوص با پیدایش بانک مرکزی که نرخ رشد به اصطلاح پول و سرمایه را هم براساس همین معنا حساب می‌کردند. طبیعتاً تمرکز در سرمایه‌داری پیدا شد و شرکت‌های متمرکز شکل گرفت. طبیعتاً همین نظام دموکراتیک که حق انتخاب را مبنای عدالت قرار می‌داد، منتهی به رشد تمرکز سرمایه‌داری شد و تمرکز سرمایه کم کم برای رشد خودش «نظام تحقیقات» را در خدمت گرفت و رشد سرمایه‌داری تبدیل به «نظام سرمایه‌داری» گردید. یعنی در مرحله‌ای دنبال رشد سرمایه‌داری و افزایش سرمایه‌داری بودند و وقتی تحقیقات در خدمت آن‌ها قرار گرفت به فکر این افتادند که همه بسترهای اجتماعی را برای رشد تمرکز سرمایه مهیا کنند و نتیجه این شد که توسعه در خدمت تمرکز سرمایه قرار گرفت. باید به این نکته توجه داشت که گاه ما می‌گوییم: باید به فکر رشد سرمایه باشیم و گاه می‌گوییم: همه مناسبت‌های اجتماعی باید به گونه‌ای شکل بگیرند که سرمایه در شکل تمرکز خود دائماً سودآور و صیانت سرمایه اصل باشد و این دو مطلب تفاوت اساسی دارند. در شکل دوم طبیعتاً نیروی انسانی (نیروی کار) تابع سرمایه تعریف می‌شود و صیانت انسان تابع صیانت سرمایه است. در چهار بازاری که در اقتصاد سرمایه‌داری مطرح است، نیروی کار در کنار پول و کالاهای سرمایه‌داری و کالاهای مصرفی قرار می‌گیرد یعنی ارزش کار انسان را ریالی تعریف می‌شود. خوب نتیجه این امر چه چیزی است به طور طبیعی (ببینید بنده سعی می‌کنم پله‌های طبیعی که طی شده را عرض می‌کنم) روشن است که اگر شما اساس عدالت را در رأی انسان و دموکراسی قرار دادید و رأی انسان را مقید به اخلاق نکردید مسئله به اینجا ختم می‌شود یعنی دنیا موضوع رقابت می‌شود و وقتی دنیا موضوع رقابت شد آن‌هایی که دستشان می‌رسد و می‌توانند سرمایه‌ها را به نفع

خودشان جمع و انبار کنند که در نتیجه انباشت سرمایه حاصل می‌شود... شرکت‌ها جدای از انسان‌ها و شخصیت‌های حقیقی شکل می‌گیرند.

طبیعتاً تمرکز شرکت‌ها و پیوسته شدن شرکت‌ها به وسیله شبکه پولی و بانکی، تمرکز سرمایه را درست می‌کنند. یعنی شرکت‌ها به منزله سلول‌های پیکره نظام سرمایه‌داری هستند و این سلول‌ها از طریق شبکه بانکی به هم پیوند می‌خورند و همین نظام تمرکزی سرمایه، کم‌کم تحقیقات را در خدمت خودش می‌گیرد و چون امکانات و قدرت دارند تدریجاً به این سمت می‌روند که همه بسترهای جامعه را اعم از اخلاق، فرهنگ و تمام روابط اجتماعی را متناسب با توسعه شکل دهند...

فرهنگ جامعه و سنن حاکم بر جامعه، را تغییر می‌دهند، و این همان چیزی است که در تعریف توسعه می‌گویند. تغییر و تحول همه جانبه سنت‌ها، ارتباطات، آداب، اخلاق و منش‌های اجتماعی به گونه‌ای که به رشد سرمایه ختم بشود، این تعریف برآمده از همان اصول دموکراسی است و چیز دیگری نیست و قهراً هم باید با اینجا ختم شود،

۲/۴ - پرورش انسان متناسب با توسعه نظام سرمایه‌داری

طبیعتاً توسعه سرمایه‌داری و رشد سرمایه محور تحول اجتماعی می‌گردد به گونه‌ای که انگیزه انسان را متناسب با رشد سرمایه پرورشی می‌دهد. مثلاً انسان باید انسان مصرف‌گرا باشد تا افزایش سرمایه حاصل بشود. باید انگیزه مصرف‌گرایی در جامعه رشد یابد و بافت عواطف انسانی بگونه‌ای پرورش پیدا کند تا تمامی انرژی‌های او همچون انرژی‌های در خدمت توسعه سرمایه‌داری قرار بگیرند به دیگر سخن همانگونه که انرژی‌های طبیعی بر اساس تحقیقات، استیصال و تبدیل به ثروت می‌شوند، سوخت‌های فسیلی زمین و انرژی اتمی، انرژی خورشید و آب و باد کنترل و از آن‌ها ثروت تولید می‌شود. عواطف انسان، تعلقات انسان، این انرژی‌هایی که در وجود انسان است به عنوان ابزار توسعه سرمایه‌داری و به عنوان یک امکان، در خدمت توسعه سرمایه‌داری قرار می‌گیرند می‌گویند: چه عاطفه‌ای انسان باید داشته باشد و چگونه او باید تربیت شود و چگونه روابط اجتماعی او شکل بگیرد تا در نتیجه به توسعه سرمایه‌داری ختم گردد. مناسبات رشد سرمایه‌داری در همه حوزه‌های حیات باید ملاحظه شود، حتی امروزه به دنبال به اصطلاح مهندسی ژنتیک انسانی هستند تا بتوانند تمام انرژی‌های انسانی را در خدمت توسعه سرمایه‌داری قرار دهند، تکنولوژی متناسب با توسعه سرمایه‌داری فراهم شد و هنر هم در خدمتش قرار گرفته است. طبیعتاً هنر ضمیمه تکنولوژی بستری و شرایط پرورشی اجتماعی را به گونه‌ای شکل می‌دهد تا محیطی مناسب برای پرورش انسان‌ها در راستای توسعه سرمایه‌داری ایجاد شود، بگونه‌ای که تمامی مجاری ادراک حسی، شنوایی و بویایی و چشایی آنها، حتی

مجاری سنجش و محاسبه آن‌ها متناسب با توسعه نظام سرمایه داری پرورش می‌یابند. البته اینکه چه مقدار در این کار موفق شدند بحث دومی است ولی واقعاً دنبال مهندسی انسان در نظام سرمایه‌داری هستند بگونه‌ای که شرایط تقریباً جبری برای پرورش انسان ایجاد کرده‌اند.

۲/۵- تحقق بی‌عدالتی در تمامی حوزه‌های حیات در نظام سرمایه‌داری

نکته‌ی دیگر در نظام لیبرال دموکراسی توجه به این معنا است که در این نظام، هدف را توسعه قرار می‌دهند و تکامل را به توسعه تعریف می‌کنند و عدالت هم «نظام توازن» متناسب با تکامل است. اگر یک نظام توازنی به تکامل ختم نشود آن نظام عادلانه نیست و از آنجا که تکامل را به توسعه مادی تعریف می‌کنند پس عدالت تناسبات سرمایه داری است. لذا همه این اختلافات فاحش که در جهان امروز وجود دارد از گرسنگان - که در جهان از بی‌غذایی می‌میرند - گرفته تا آن کسانی که از پرخوری می‌میرند، آن‌هایی که سرپناه ندارند و آن‌هایی که سرپناه ندارند و آن‌هایی که خانه سالمندان برای حیواناتشان دارند همه‌ی این بی‌عدالتی‌ها عدالت تلقی می‌شود. عدالت تناسب نظام سرمایه داری است و این تناسب فقط در حوزه اقتصاد نمی‌ماند و بلکه به حوزه فرهنگ و سیاست و پرورش انسان نفوذ می‌کند. لذا پرورش انسانی مد نظر است که جز به توسعه مادی فکر نکند و نمی‌اندیشد و جز به بهره‌وری مادی فکر نکند. پرورش اخلاقی اجتماعی متناسب با توسعه سرمایه‌ای صورت می‌گیرد لذا اگر برای تحریکات اجتماعی در راستای توسعه سرمایه‌ای، نیاز به استفاده از جاذبه‌های زنانه و عواطف زنانه باشد، و یک جای هم حتی اگر لازم بود اخلاق هم جنس‌گرایی را در جامعه بشری توسعه یابد نباید هیچگونه ابا و ترس داشته باشیم. یعنی اخلاق به تبع توسعه سرمایه داری تعریف می‌شود، و اینها هم از لوازم توسعه است. به دیگر سخن بی‌عدالتی، فقط بی‌عدالتی در حوزه اقتصاد نیست بلکه بی‌عدالتی در حوزه فرهنگ هم هست. ارزش‌های فرهنگی کاملاً واژگونه و جابه‌جا شده است، در جامعه، آنچه باید ارزش باشد ارزش نیست و آنچه نباید ارزش باشد ارزش شده است.

انسان به گونه‌ای مهندسی می‌شود که جز به شهوات خود نمی‌اندیشد و راه تأمین این شهوات را در بستر ساختارهای سرمایه داری جستجو می‌کند.

۳- عدالت در نظام الهی

حالا در مقابل این جریان چه باید کرد؟ با توجه به این نکته که عرض کردم عدالت سوسیالیستی شکست خورد، و البته شکست عدالت سوسیالیستی هم ناشی از به گمان من انقلاب اسلامی است. خوب در حال حاضر یک روزنه‌امیدی در جهان به سوی عدالت از نوگشوده شده است، و آن عدالتی است که اسلام آن را

تأمین می کند این عدالت را ما باید به دنبال تحقق آن عدالت باشیم و بسترهای تحقق همه جانبه اش را فراهم کنیم.

۳/۱- تعریف عدالت به تناسب قرب و عبودیت

حالا آن عدالتی که ما جستجو می کنیم در یک کلمه چیست؟ آن عدالت عبارت است از «تناسبات تکامل انسان»، یعنی «تناسبات قرب و عبودیت»، در نظام الهی، عدالت، به تناسبات تکامل و تناسبات قرب تعریف می شود نه اینکه عدالت به تناسبات رشد سرمایه تعریف شود.

نظام عادلانه، نظامی است که همه مناسباتش و ساختارهای اجتماعی آن، متناسب با توسعه قرب طراحی شود بنابراین نقطه مقابل نظام سرمایه داری که اساس در آن رشد انگیزه مادی است تبدیل به توسعه می شود، در عدالت دینی، حتما رشد انگیزه، کمال و انگیزه، قرب و عبودیت باید به یک نظام هماهنگ و ساختار متناسب سیاسی و اقتصادی تبدیل شود.

۳/۲- لزوم جریان عدالت در همه ی شئون حیات

اگر کسی از شما سؤال بکند که عدالت چیست؟ اینکه می گویند: دولت به دنبال عدالت است، خود عدالت چیست؟ مگر نظام سرمایه داری به گفته خود به دنبال عدالت نیست؟ مگر سوسیالیست ها به دنبال بی عدالتی بودند؟ این عدالتی که شما دنبال می کنید چیست؟ آیا یک عدالتی همه جانبه است، آیا شما حوزه سیاست را از اقتصاد و فرهنگ می برید و قطع می کنید و تکامل را فقط در توسعه اقتصادی تعریف می کنید؟ بعد می گویند نظام عادلانه، نظام عادلانه اقتصادی است یا همه جانبه عدالت را تعریف می کنید؟ یعنی توازن را فقط در ثروت می بینید یا در قدرت و اطلاع هم می بینید؟ در نظام الهی گستره ی عدالت عام است و باید جریان، تولید، توزیع و مصرف «قدرت، ثروت و اطلاع» جریانی عدالت محور باشد. یعنی نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باید عادلانه باشند و عدالت یک بعدی امکان ندارد که اجراء شود و جلو برود. و این نگاه جامع در دنیای سرمایه داری هم مطرح است. شما نمی توانید ساختارهای اقتصادی را بدون تحول در انگیزش های انسان و در فرهنگ اجتماعی شکل دهید بلکه باید تناسبات جامعی در روابط اجتماعی ایجاد کنید. لذا تردیدی نیست که عدالت باید در سه حوزه «سیاسی، فرهنگ، اقتصاد» هماهنگ تحقق پیدا بکند.

۳/۳- توسعه عبودیت پایگاه عدالت در نظام الهی

مسئله دیگر اینکه پایگاه عدالت کجاست؟ این یک بحث نظری است که به سرعت بنده از آن عبور می

کنم. عدالت یعنی حق هر موجودی به خود او عطا کردن. و در جامعه عدالت به معنای رعایت حقوق اجتماعی انسان ها و افراد. حال سؤال این است که حق چیست و پایگاه حق کجاست؟ حق انسان چیست؟ در نگاه دینی حق پایگاهش به خلقت خدای متعال، باز می‌گردد، خدای متعال برای هر مخلوقی ظرفیت رسیدن به یک عنایتی را قرار داده و بسترهای رسیده به آن عنایت را برای او فراهم کرده است. یعنی بر اساس غایت در او حقی جعل کرده و برای رسیدن به آن حق به او ظرفیت داده است. حالا سؤال این است آن حقی را که خدای متعال برای مخلوقات (مخصوصاً انسان که مورد بحث است) قرار داده چه چیزی است؟ آیا حق رها بودن و حق آزادی حق اصلی است یا حق قرب و کمال اصلی است؟ آیا در انسان ظرفیت قرب و کمال و عبودیت قرار داده شده و انسان برای قرب آفریده شده یا انسان برای این آفریده شده که آزاد باشد و هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد؟ آیا آزادی به تبع کمال به انسان داده شده و یا کمال به تبع آزادی؟ تردیدی نیست که هدف رها بودن نیست. هدف رسیدن به کمال و قرب خدا و به تعبیری عبودیت است و انسان متناسب به آن آفریده و ظرفیت داده شده است. معنای آیه «ماخلقت جن والانس الا ليعبدون» همین است. یعنی آن غایتی که انسان باید به آن برسد فراتر از رها بودن و یله بودن است. آن غایت این است که انسان باید به قرب و به کمال برسد و تناسب این غایت عدالت است. یعنی تناسب تحقق در همه شئون جامعه عدالت می‌شود. به تعبیر دیگر اگر همه بسترهای فردی و اجتماعی، بستر پرستش خدای متعال بود و مهندسی اجتماعی به گونه ای بود که همه بسترها بستر رشد عبادت شده در این صورت عدالت تحقق پیدا می‌کند نه این که عبادت خلاصه در نماز و ذکر شود، بلکه همه شئون جامعه عبادت و سجده در مقابل خدای متعال شود. گرایش به قرب، گرایش به خضوع و تواضع، انگیزه قرب در همه جا حضور داشته باشد و جاری شود و تناسب این انگیزه محقق بشود. یعنی اگر نظام نیازمندی‌های انسان و جریان نیاز و ارضاءش که پشتوانه جریان اقتصاد، سیاست و فرهنگ در جامعه است در مسیر قرب الهی شکل بگیرد عدالت محقق می‌شود.

۳/۴ - مهندسی اجتماعی بر پایه‌ی تناسبات رشد، مبدأ گسترش ظرفیت انقلاب اسلامی

بنابراین رسالت دولت اسلامی و حاکمیت اسلامی در تحقق عدالت یک رسالت همه جانبه است و آن این است که همه بسترها را بگونه‌ای مهندسی بکند که رشد انگیزش الهی مبدأ تحرک اجتماعی و پیدایش تمدن شود. یعنی در مهندسی اجتماعی تناسبات رشد الهی معیار باشد، کما اینکه در جهت مقابل هم کاملاً پیدا است که رشد سرمایه‌داری، تناسبات رشد انگیزش مادی است. یعنی آنچه بعنوان روح ساختارهای مدرن در جامعه جهانی تحقق دارد و این ساختارها تبلور و تجسد آن است، شدت گرایش به دنیا و انگیزش‌های مادی می‌باشد. که تبدیل به یک تمدن گردیده است. بنابراین اگر چنین عدالت همه جانبه‌ای بر محور عبودیت تحقق پیدا بکند

و بستر افزایش قرب و رشد در جامعه بالا رود این مسئله گسترش ظرفیت انقلاب اسلامی را تأمین می‌کند. و اَلَا اگر شما راهی را به بشریت نشان ندهید، بشریت در عین اینکه دنبال عدالت هست احساس می‌کند چاره‌ای جز تسلیم شدن به نظام استکباری ندارد کمالینکه در جامعه ما هم در یک چرخش، خیلی از افراد این‌گونه شدند. یعنی کسانی که به دنبال انقلاب اسلامی و حکومت دینی و تحقق دین در مناسبات اجتماعی بودند در یک چرخش اجتماعی به این نقطه رسیدند که راهی به جز دنباله‌روی از جامعه جهانی وجود ندارد و مدرنیزاسیون تنها راه اصلاحات در کشور ماست و باید قرائت دینی جامعه را به نفع مدرنیته تغییر دهیم و مدرنیزاسیون تنها راه پیش روی انقلاب اسلامی است. البته اینکه چرا در این جریانات شکل گرفته‌اند مسائل موضوعات زیادی مطرح است اما یک تحلیل هم می‌تواند این باشد که اینان راهی برای تحقق عدالت اسلامی پیدا نکردند. پس خوب اگر ليقوم الناس على القسط بالقسط از این مطلب بگذریم و خلاصه قسط در آیه «ليقوم الناس بالقسط».

قسط به معنای برابری در بهره‌وری اقتصادی نیست بلکه اولاً: تعادل مطرح است و ثانیاً: این تعادل در بهره‌وری تنها در سایه ایجاد نظام توازن عادلانه در ساختارهای اجتماعی ایجاد می‌گردد. با نظام توازن عادلانه، بهره‌وری اجتماعی عادلانه خواهد شد، بهره‌وری از قدرت، اطلاع و ثروت، عادلانه خواهد شد. اگر ساختارهای «تولید و توزیع و مصرف» «قدرت، اطلاع و ثروت» توازن‌شان عادلانه بود، بهره‌وری هم در جامعه عادلانه خواهد بود. خود این نظام توازن باید متناسب با نظام ارزشی باشد و آن نظام ارزشی است که در جامعه صیانت اجتماعی درست می‌کند و متناسب با آن صیانتی که درست می‌شود نظام توازن حاصل می‌شود.

۴- فرآیند شکل‌گیری عدالت در نظام الهی

حالا بر اینکه این عدالت محقق بشود ما چه ساز و کارهایی نیاز داریم. بنده فقط یکی دو نکته را اشاره می‌کنم.

۴/۱- بالا بردن صیانت ارزش‌های اسلامی در نظام موازنه‌ی جهانی

یک نکته این است که تا زمانی که ما نتوانیم صیانت بین‌المللی برای ارزشهای خود درست کنیم امکان اینکه نظام توازنی بر مبنای آن ارزشها درست بکنیم، فراهم نمی‌شود. یعنی شما تا در موازنه قدرت، جایگاه و وزن ارزشهایی را که دنبال می‌کنید بالا نبرید و آنها مصونیت پیدا نکنند، امکان اینکه بر پایه این ارزشها بتوانید یک نظام متوازن تولید بکنید فراهم نمی‌شود. به عبارت دیگر قدم اول در ایجاد نظام توازن (عدالت) این است که شما یک صیانت فراهم کنید برای عدالتی که تعریف می‌کنید، یعنی صیانت ایجاد کنید برای آن نظام ارزشی که

می‌خواهید بر اساس آن نظام توازن را طراحی بکنید. لذا به هیچ وجه در محیط بین‌المللی ما نباید تسلیم به ارزشهای سرمایه‌داری و ارزشهای برآمده از نظام لیبرال دموکراسی بشویم و باید تلاش کنیم تا جایگاه نظام ارزشی اسلامی ما در نظام توازن بین‌المللی رشد بکند.

۴/۲ - ایجاد نظام موازنه‌ی ملی متناسب با بالا رفتن صیانت بین‌المللی

در قدم بعد کاری که ما باید بکنیم این است که متناسب با منزلتی که از صیانت پیدا شده ایجاد توازن صورت بگیرد. شما اگر ۳۰ سال قبل از این می‌خواستید یک الگو از عدالت اسلامی در حکومت ارائه بکنید اصلاً ارزشهای شما پایگاه نداشت ولی الآن در موازنه جهانی در یک موقعیتی قرار گرفتید که فشارهای جامعه جهانی و عوامل بیرونی نمی‌توانند این توازن را صدرد بشکنند. لذا به میزانی که شما صیانت ایجاد می‌کنید هماهنگ با او باید توازن ایجاد بکنید و مناسبات همان نظام ارزشی را ایجاد کنید،

۴/۳ - مراحل ایجاد توازن در نظام اسلامی

این توازن در چند مرحله ایجاد می‌شود

مرحله اول: اصلاحات جزئی در ساختارهای موجود

مرحله‌ی اول، مرحله‌ای است که شما فقط به رفرم و اصلاحات جزئی در ساختارها می‌پردازید. یعنی ساختارهای موجودی که ساختارهای توازن اجتماعی هستند رفرم و اصلاحات جزئی در آن ایجاد می‌کنید.

مرحله دوم: دگرگونی بنیادی در «تعاریف، ساختارها و محصولات» اجتماعی

مرحله‌ی دوم، مرحله عمیق این کار است که شما بیاید این ساختارها را از بنیاد دگرگون کنید. یعنی هم تعاریف و هم ساختارها عوض شوند. و قطعاً محصولاتش هم عوض خواهد شد.

۵ - ضرورت تولید نظام مفاهیم کارآمد جهت تحقق عدالت در سه سطح «ملی، منطقه‌ای، جهانی»

حال اگر شما بخواهید این ساختارها را از بنیاد دگرگون کنید نیازمند به یک «نظام مفاهیم» کارآمد هستید. در حال حاضر نظام سرمایه‌داری عدالت را تعریف می‌کند و این تعریفش هم تعریفی است که در مقیاس جهانی به پذیرش می‌رساند و لوازم این تعریف را مبدأ ساختارسازی در مقیاس جامعه جهانی قرار می‌دهد. اگر آمریکا از عدالت سرمایه‌داری سخن می‌گوید. و به دنبال جهانی‌سازی نظام لیبرال دموکراسی است و برای تحقق آن یک برنامه در مقیاس جهانی و یک برنامه‌های منطقه‌ای و حتی کشوری دارد. مثلاً طرح خاورمیانه بزرگ که به دنبال تغییرات منطقه‌ای است و به دنبال آن است که فرهنگ اسلام را در فرهنگ لیبرال دموکراسی منحل کند. برای کشورها برنامه دارد. فرض کنید برای ایران، عراق، افغانستان، سوریه و برای یک، یک این

کشورها طرح دارد. ما اگر بخواهیم دنبال یک عدالت دینی باشیم حتما باید در مقیاس جهانی، در مقیاس منطقه‌ای، در مقیاس ملی یک برنامه روشن و مدونی داشته باشیم. بدون یک برنامه مدون و روشن امکان اینکه شما یک دگرگونی بنیادی ایجاد بکنید نیست. بله در آغاز کار با تکیه بر نیروهای انسانی وفادار و کارآمد و هوشمندی آنها به صورت تخمینی می‌توان اصلاحات را در حوزه عدالت شروع کرد و این کاری است که در حال حاضر دولت فعلی به فضل الهی شروع کرده و شعارش را هم داده و هم اکنون در حال انجام آن است. این قدم اولی است که برای خود این کار هم باید برنامه‌ریزی بکنیم و نرم‌افزار آن را تولید کنیم. ولی اقدام اساسی این است که اگر بخواهید این عدالت را تأمین کنید و ساختارها را از بنیاد دگرگون کنید لاجرم باید نظام مفاهیم و نرم‌افزارهای آن را تولید کنید.

۵/۱ - عدم امکان تفکیک بین جریان انگیزه انسان در حوزه اقتصاد و فرهنگ

در این جا باید به این نکته توجه داشت که بعضی بین حوزه اقتصاد و مثلاً فرهنگ تفکیک می‌کنند و دو نوع انگیزه را در این دو حوزه تعریف می‌کنند مثلاً انسان با انگیزه‌ی الهی نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و در حوزه اقتصاد هم با انگیزه رشد و توسعه اقتصادی کار می‌کند و شعار می‌دهند که اسلام به اصطلاح با درویشی مخالف است مبنای این حرف این است که اسلام انگیزه و انگیزش مادی را به رسمیت می‌شناسد و این غلط است. اسلام مطلقاً انگیزش مادی را به رسمیت نمی‌شناسد. بله برای دوره گذار برای اینکه اصلاح کنیم مجبوریم بپذیریم که فعلاً انگیزه‌اش در او اخلاص نباشد و بعداً اخلاص ایجاد بکنیم. اما اسلام به هیچ وجه نمی‌پذیرد که انگیزه‌ها الهی نباشند به تعبیر دیگر خدای متعال نمی‌پذیرد که ما دنیا را بپرستیم، بنابراین معنی اینکه اسلام دعوت به بهره‌وری از دنیا می‌کند معنایش این نیست که دعوت به ایجاد تمدن مادی می‌کند، بلکه بر مدنیتی که باید ایجاد و تولید شود مدنیتی مبتنی بر عبودیت و انگیزش‌های الهی است.

۵/۲ - لزوم تولید نظام مفاهیم کاربردی جهت جریان انگیزش الهی در تمامی ساختارها

خوب اگر شما نتوانید ساختارهایی طراحی و ایجاد بکنید که بر محور این انگیزه‌ها بچرخد، پیداست نمی‌توانید توسعه اقتصادی را بر اساس عدالت اسلامی ایجاد بکنید. عنایت کنید شما ماشین دارید که با سوخت فسیلی کار می‌کند و ماشینی هم دارید که با سوخت برق و انرژی برق کار می‌کند. شما نمی‌توانید ساختاری که بر اساس سوخت فسیلی با تبدیل انرژی نهفته در او به انرژی مکانیکی کار می‌کند با ساختاری که انرژی برق را تبدیل به انرژی مکانیکی می‌کند یکی بدانید. اگر انرژی‌ها متفاوت شوند بالطبع ساختارها هم متفاوت خواهند شد. اتوبوسی که با برق کار می‌کند با اتوبوسی که با گازوئیل کار می‌کند فرق می‌کند. جامعه اسلامی باید بتواند

انگیزه‌ی الهی را در سه بُعد «تولید، توزیع، مصرف» متناسب با سه حوزه‌ی «قدرت، ثروت، اطلاع» جریان دهد. یعنی نه تنها انگیزه الهی تبدیل به مصرف قدرت، ثروت و اطلاع گردد، بلکه این انگیزه‌ی الهی تبدیل به تولید و توزیع عادلانه این سه بشود. به دیگر سخن عدالت این نیست که فقط در مصرف، آن هم در مصرف ثروت و بهره‌وری از آن تعریف شود. عدالت باید در تولید و توزیع و مصرف اطلاع، ثروت و قدرت جریان یابد و رعایت بشود و به عبارت روشن حرکت عادلانه یعنی توازن همه جانبه متناسب با کمال صورت گیرد.

۵/۳ - رسالت حوزه و دانشگاه در تولید نظام مفاهیم عدالت‌گستر

جهت تحقق این مهم ناچارید مفاهیم جدیدی تولید کنیم که معنای عدالت را تعریف کند نه فقط در حوزه نظری بلکه به صورت کاربردی در حوزه اقتصادی و فرهنگ و سیاست تعریف کند. ما در حوزه حرفه‌ای خوبی می‌زنیم، اما فاصله متأسفانه فاصله بین حوزه عمل و نظر قطع است. اگر شما نتوانید مفاهیم خود را تبدیل به مفاهیم کاربردی کنید، به عدم کارآمدی متهم می‌شوید. و این که دین کارآمد نیست. جامعه‌ی علمی کشور ما اعم از حوزه و دانشگاه این خلاء را پر نکرده است. این خلاء در غرب بالنسبه پر شده است، یعنی بین مفاهیم پایه و نظام کاربردی خود یک نظام تحقیقاتی بسیار دقیق و منظمی و پیچیده مشغول به کار است. بنابراین در کنار این حرکت جدید دولت - که بسیار امید کننده است - اگر یک حرکت عمیق برای تولید نرم‌افزارهای عدالت اسلامی در حوزه سیاست و فرهنگ و اقتصاد و تولید صورت نگیرد ادامه این کار به بن‌بست کشیده خواهد شد. خیلی روشن است الان شما ببینید غرب در حوزه اندیشه سیاسی چقدر روز به روز مطلب تولید می‌کند. مطالبی که کاربردی هستند و برای اصلاح ساختارهای سیاسی در مقیاس جهانی منطقه‌ای و ملی به کار می‌روند. چقدر مفهوم تولید می‌کند برای اینکه ساختار سیاسی خاورمیانه را به تدریج به سمت دموکراسی حرکت بدهد. آیا این طرح خاورمیانه بزرگ در یک شب تولید شده است؟ آیا می‌دانید چقدر مطالعات میدانی روی آن انجام شده تا توانسته‌اند یک طرحی برای استحاله‌ی ارزش‌های خاورمیانه بزرگ بنویسند آنها مطالعات میدانی، کتابخانه‌ای و نظری وسیعی می‌کنند. و به دنبال حاکمیت ارزش‌های خود هستند و ما هم در مقابل همچنین کاری را باید بکنیم ما الان باید برای نظام توازن بین‌المللی تعریف جدیدی ارائه بدهیم. باید بگوئیم اگر نظام توازن بین‌المللی رفت چه چیزی می‌باید جایگزین آن شود؟ اگر در دنیا شعار عدالت بر مبنای معنویت می‌دهیم سازوکار تحقق آن چیست؟ نظام مفاهیم این را چه کسی باید تولید کند؟ پیداست رسالت اندیشمندان ما و روشنفکران نظریه پرداز ما، اعم از حوزه و دانشگاه، این است که بر پایه مفاهیم معنوی اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام عدالت را بازخوانی کنند و آن را تا حوزه عملیاتی شدن در مقایسه‌های مختلف پیش ببرند اگر چنین چیزی اتفاق نیفتد. ما در دراز مدت به بن‌بست می‌رسیم. تداوم این راه

مبارک منوط است که در کنار این اتفاق عظیم «تحقق دولت عدالت» در تعامل عمل و نظر سعی کنیم هر دو را نسبت به هم بهینه کنیم. هم تفکر خودمان را به سمت اجراء و عمل پیش ببریم و تفکر نظری را تبدیل به یک اندیشه عملیاتی کنیم، و هم در حوزه عمل نظام عملیاتی و ساختارهای کشور را اصلاح کنیم این راهی است که برای تحقق عدالت ضروری است.

جمع بندی

جمع بندی عرایض دو نکته‌ی اساسی است. اولاً: ضرورت پیگیری عدالت در دولت اسلامی برای ایجاد امید به تحقق عدالت در مقیاس جهانی و منطقه‌ای و رشد انقلاب اسلامی و جلوگیری از تسلیم شدن ملت‌ها و دولت‌ها به نظام جابرانه استکباری

ثانیاً: تحقق چنین امری هم عزم ملی و هم درک صحیح از معنا و سطوح عدالت و هم اقدام عمل برای پیگیری تحقق عدالت و هم اقدام نظری برای تولید نرم‌افزارهای جریان عدالت دینی در ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور می‌خواهد. که مسئله‌ی اخیر راهکار دراز مدت جمهوری اسلامی است که از طریق تلاش در تولید نرم‌افزارهای عدالت دینی فراهم می‌گردد.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری